

بررسی و نقد دیدگاه ویکتور فرانکل درباره معنای زندگی براساس منابع اسلامی

An Examination and Critique of Viktor Frankl's View on the Meaning of Life Based on Islamic Sources

Seyed Hassan Mohammadi¹

Ahmad Movahed²

Zahra Abbasi³

سیدحسن محمدی^۱

احمد موحد^۲

زهره عباسی^۳

Abstract

This paper examines and critiques Viktor Frankl's perspective on the meaning of life based on Islamic sources. The primary research question is: what shortcomings exist in Frankl's view from the standpoint of Islamic sources? The investigation yielded the following key findings: Firstly, the human spirit has a divine origin, bestowed upon humans as a special endowment after the stages of physical creation at the beginning of their existence. Secondly, religion and meaning derived from it possess commonalities and a degree of unity, at least among its adherents, and due to these shared characteristics, it is generalizable to all its followers. Thirdly, in Islam, it is accepted that the Creator of the universe has communicated with humanity and elucidated His purpose for creation. Fourthly, suffering alone cannot create meaning in life; rather, suffering and hardship become meaningful and endurable within the context of servitude to God. Consequently, the most significant critiques of Frankl's viewpoint include his earthly and materialistic outlook on human beings, insufficient attention to spiritual and transcendental dimensions, and a differing concept of the spirit. While Islam emphasizes the existence of the spirit as a divine essence independent of the body, Frankl has paid less attention to this dimension.

Keywords: Meaning of Life, Viktor Frankl, Islamic Sources, Logotherapy, Spirit

چکیده

این مقاله به بررسی و نقد دیدگاه ویکتور فرانکل درباره معنای زندگی براساس منابع اسلامی می‌پردازد. سؤال اصلی پژوهش این است که براساس منابع اسلامی، چه اشکالاتی در دیدگاه فرانکل وجود دارد؟ با بررسی‌های انجام شده به این پاسخ دست یافتیم که اولاً، روح انسان منشأ الهی دارد که در آغاز خلقت، پس از آفرینش مراحل جسمانی به عنوان موهبتی ویژه به او عطا شده است؛ ثانیاً، دین و معنای مبتنی بر دین دست‌کم در بین پیروان خود، مشترکات و یگانگی‌هایی دارند و به دلیل همین ویژگی‌های مشترک، تعمیم‌پذیر به همه پیروان آن است؛ ثالثاً، در دین اسلام این امر پذیرفته شده که خالق جهان با انسان سخن گفته و هدف خود از آفرینش را تبیین کرده است؛ رابعاً، رنج به تنهایی نمی‌تواند معنایی برای زندگی ایجاد کند، بلکه رنج و سختی در سایه بندگی خدا معنادار و تحمل‌پذیر خواهد شد. با این تفصیل مهم‌ترین انتقادهای دیدگاه فرانکل، شامل نگاه زمینی و مادی وی به انسان، نبود توجه کافی به ابعاد معنوی و روحانی و تفاوت در مفهوم روح است؛ درحالی‌که اسلام بر وجود روح به عنوان جوهره‌ای الهی و مستقل از بدن تأکید دارد، فرانکل به این بعد توجه کمتری نشان داده است.

واژه‌های کلیدی: معنای زندگی، ویکتور فرانکل، منابع اسلامی

1. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Instructor at University of Tehran, Tehran, Iran. s.h.mohammadi@ut.ac.ir

2. Department of Psychology, Payame Noor University, Tehran, Iran.

3. Zahra Abbasi: M.A. in Psychology and Education of Exceptional Children, Islamic Azad University, Qayenat Branch, Iran. Received: April 27, 2025

Accepted: June 16, 2025

۱. استادیار گروه معارف اسلامی و مدرس دانشگاه تهران، تهران، ایران. s.h.mohammadi@ut.ac.ir

۲. گروه روانشناسی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

۳. کارشناسی ارشد روان‌شناسی و آموزش کودکان استثنایی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قاینات، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۲/۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۳/۲۷

۱. مقدمه

معنای زندگی یکی از مهم‌ترین موضوعات فلسفی، روان‌شناختی و دینی انسان در دوران جدید و عصر صنعتی شدن جوامع و پیشرفت همه‌جانبه علم و فناوری است. معنای زندگی برای هر شخصی منحصر به فرد است و تنها اوست که باید آن معنا (خوب یا بد) را بیابد. هر فرد انسانی وظیفه و رسالتی دارد که باید انجام دهد و زندگی‌اش برگشت پذیر نیست. مسئولیت نیز بی‌مانند و منحصر به فرد است و فرصت هر کس برای انجام آن کار بی‌همتاست (فضل‌علی و اسدی، ۱۴۰۰). ویکتور فرانکل^۱ برای نخستین بار «معنای زندگی» را در روان‌شناسی مطرح کرد. وی با انتخاب واژه یونانی لوگوس که به معنای «معنا» است، روش جدید درمانی را بر پایه معنای زندگی ابداع کرد. وی معتقد بود که معنای زندگی یک مفهوم انتزاعی عام یا امر مشخص و استاندارد شده‌ای نیست. معنای زندگی هر کس، یعنی رسالت و وظیفه مخصوصی که آن فرد در زندگی دارد؛ وظیفه‌ای که در حد توانایی‌های او معین شده است (فرانکل، ۱۳۷۲). بر این اساس، همان‌گونه که وظایف زندگی هر فرد کاملاً ملموس، عینی و منحصر به فرد می‌باشد، معنای زندگی او نیز واقعی، ملموس و ویژه است.

فرانکل بر معناجویی افراد در زندگی تأکید دارد و معتقد است رفتار انسان‌ها نه بر پایه لذت‌گرایی نظریه روان‌تحلیل‌گری و نه بر مبنای نظریه قدرت‌طلبی آدلر است، بلکه انسان‌ها در زندگی به دنبال معنا و مفهومی برای خود هستند. فرانکل می‌گوید: اگر فردی نتواند معنایی در زندگی خود بیابد، احساس پوچی به او دست می‌دهد و از زندگی ناامید می‌شود و ملامت و خستگی تمام وجودش را فرا می‌گیرد (فرانکل، ۱۳۹۰).

بلندقامت‌پور و فتح‌علی (۱۴۰۱) مقصود از معنای زندگی را همان ارزش زندگی دانسته و با تحلیل مفهوم ارزش بر این نکته تأکید کرده‌اند که ارزش صرفاً به معنای مطلوبیت نیست و ارزش را به معنای کمال، اعم از کمال حقیقی یا پنداری دانسته‌اند.

علی‌زمانی (۱۳۸۶) نیز در تحلیل مقصود از معنا در عبارت معنای زندگی، آن را به یکی از این دو صورت تفسیر می‌کند: ۱. به معنای هدف زندگی که در این صورت معنای زندگی به معنای هدف زندگی خواهد بود؛ ۲. به معنای ارزش که در این حالت معنای زندگی به معنای ارزش زندگی خواهد بود. وی معتقد است که اگر هدف زندگی (غایت محتوای زندگی) هدفی

1. Viktor Frankl

درخور و دارای ارزش ذاتی کافی باشد، به همه حلقه های معطوف به آن هدف ارزش بخشیده و آنها را معنادار می سازد.

انسان در مسیر زندگی خود و در زمان های خاصی با این پرسش روبه رو می شود که معنای زندگی چیست؛ وقتی با سختی ها و مشکلات دست و پنجه نرم می کند، انسان با «کیست» زندگی خود مواجه خواهد شد و از ارزش، هدف و مقصود آن سؤال می کند. یکی از منابع پاسخ دهنده به این پرسش منابع اسلامی هستند؛ از سوی دیگر فرانکل به عنوان یکی از درمانگران وجودی، روش خود را براساس معنادرمانی پایه ریزی کرده و به بررسی عوامل معنادهنده به زندگی پرداخته است.

جایگاه و اهمیت حضور معنا در زندگی برای برخوردار بودن از یک زندگی خوب و شاد، امری انکارناپذیر است؛ همچنین معنا برای فهم تجارب و رفتارهای انسانی از اهمیت بالایی برخوردار است و چارچوب تبیینی به منظور فرمول بندی بسیاری از مشکلات روان شناختی فراهم می آورد.

پژوهش های عجمین و همکاران (۱۳۹۶)، ابوالمعالی و آل یاسین (۱۳۹۵)، شجاعی و همکاران (۱۳۹۱)، ایراندوست (۱۳۹۱)، کریمی قدوسی و علی زمانی (۱۳۹۰)، کوحسنلو (۱۳۸۸)، قدیری و جان بزرگی (۱۳۸۸)، شرفی (۱۳۸۴)، ذاکر (۱۳۸۴)، جلالی تهرانی (۱۳۸۳)، سلیمانی امیری (۱۳۸۲) و ذاکر (۱۳۷۷) به بررسی معنای زندگی پرداخته اند؛ اما پژوهشی یافت نشد که به بررسی و نقد دیدگاه فرانکل از معنای زندگی براساس منابع اسلامی پرداخته باشد؛ از این رو پژوهشگر قصد دارد با روش کتابخانه ای و به صورت توصیفی-تحلیلی به بررسی و نقد دیدگاه فرانکل از معنای زندگی براساس منابع اسلامی بپردازد و در این پژوهش به این پرسش پاسخ دهد که براساس دیدگاه برگرفته از منابع اسلامی، چه اشکالاتی در دیدگاه فرانکل درباره معنای زندگی وجود دارد؟

۲. دیدگاه ویکتور فرانکل درباره معنای زندگی

برای آشنایی بیشتر با ویکتور فرانکل، روان شناس معروف، باید گفت وی متخصص اعصاب، روان پزشکی و رئیس بخش اعصاب بیمارستان روچیلد در وین، بنیانگذار مکتب لوگوتراپی یا معنادرمانی بوده و تلاش های بسیاری برای تبیین معناداری زندگی انسان انجام داده است. او در ۳۷ سالگی به اردوگاه های کار اجباری نازی ها برده شد و همه افراد خانواده خود را در همان جا از دست داد. فرانکل در آنجا با مشاهده وضعیت مردم، پی به راز بزرگی برد که همین

تفکرات سبب پدید آمدن مکتبی با عنوان «معنادرمانی»^۱ شد. در آنجا این شیوه تفکر به وجود آمد که «آنچه مهم هست، این است که من چه کسی باید باشم؟ در ارتباط با مفهوم بودن برای او، سؤال انسان بودن مطرح شد». اعتقاد وی بر این بود که «انسان بودن»، یعنی مسئول بودن، موضع‌گیرنده، ارزیابی‌کننده و تصمیم‌گیرنده. او از بیماران خود می‌پرسید که چرا خودکشی نمی‌کنید و از پاسخ‌های آنها برای درمانشان استفاده می‌کرد. از نظر وی، ما انسان‌ها اساساً «پاسخ‌دهنده» هستیم، ما انسان‌ها به سوال‌هایی که زندگی از ما می‌شود، پاسخ می‌دهیم و انسان مسئول پاسخی است که انتخاب کرده است (فرانکل، ۱۳۵۴).

در نظام فکری فرانکل تنها یک انگیزش بنیادی وجود دارد: «اراده معطوف به معنا». این انگیزش چنان قدرتمند است که می‌تواند همه محرک‌های دیگر انسان را تحت الشعاع قرار دهد؛ همچنین اراده معطوف به معنا برای سلامت ذهن و روان انسان و بقای او بسیار ضروری است، زیرا در زندگی بی‌معنا دلیلی برای زیستن وجود ندارد (شولتز، ۱۳۸۸).

فرانکل در تعریف لوگوتراپی می‌گوید: «ترجمه تحت‌اللفظی «لوگوتراپی» درمان به‌وسیله معناست. البته می‌توان آن را شفا یافتن به یاری معنا نیز ترجمه کرد» (فرانکل، ۱۳۸۸). او در جایی دیگر می‌گوید: «لوگوتراپی بر معنای هستی انسان و جستجوی او برای رسیدن به این معنا تأکید دارد. بنیان لوگوتراپی، تلاش برای یافتن معنا در زندگی و اساسی‌ترین نیروی محرک دوران زندگی هر فرد است» (فرانکل، ۱۳۸۹). او تلاش برای یافتن معنا را خاص انسان می‌داند و بر این باور است که انسان می‌تواند به این معنا تحقق بخشد و فراتر از این، انسان حتی می‌تواند به خاطر ایده‌ها و ارزش‌های خود، جان‌ش را نیز فدا کند. فرانکل با تبیین جایگاه انسان در زندگی و مشکلات روانی خاص او، معضل انسان را مسائل مطرح‌شده در نظریات فروید و آدلر نمی‌داند؛ از دیدگاه او بشر دیگر دچار احساس ناتوانی جنسی نیست (اشاره به نظریه فروید) و همچنین درد اصلی انسان دیگر احساس حقارت نیست (باور آدلر)، بلکه نگرانی اصلی وی احساس پوچی، بی‌معنایی و تهی بودن، ناتوانی وجودی و خلأ وجودی است (همان).

هسته و اساس مکتب معنادرمانی فرانکل آن است که همه نابسامانی‌های روانی سرانجام به این امر برمی‌گردد که شخص معنایی برای زندگی خود نمی‌یابد و هدفی برای زندگی در سر ندارد. برای درمان همه انواع بیماری‌های روانی باید به شخص بیمار، القای معنا و هدف کنیم.

1. Logo therapy

اگر شخص هدف یافت، وضع روانی او بهنجار می‌شود، با ورود معنا به زندگی، همه خواست‌ها و سلوک ما به یک هدف معطوف شده، و سرپای وجودمان طالب یک چیز می‌شود (ملکیان، ۱۳۷۹). فرانکل در پاسخ به این پرسش که «معنای زندگی چیست؟» می‌گوید: «منظور این است که زندگی پایدار نمی‌ماند مگر اینکه همان‌طور که فروید معتقد است معنا یا آرمانی استوار برای چنگ انداختن به آن داشته باشیم» (فرانکل، ۱۳۹۰). وی همچنین به دنبال معنا بودن را یکی از امتیازات انسان می‌شمارد و بر این باور است که «آنچه انسان را از پای درمی‌آورد رنج و سختی زندگی نیست، بلکه از بین رفتن معنای زندگی است» (فرانکل، ۱۳۸۹).

فرانکل از دو سطح معنا سخن می‌گوید: یکی «معنای زمینی» یا معنایی که می‌توان در هر لحظه از زندگی دریافت و دیگری «معنای غایی» یا «آسمانی». به باور او نمی‌توان وجود معنایی را انکار کرد که گویا آسمانی است. منظور او از معنای غایی، معنایی است که وصول به آن ممکن نیست و ماورای قدرت محدود فهم بشری می‌باشد، اما انسان می‌تواند در افق، نگاه تند و تیزی به آن بیندازد. این معنا برای دینداران می‌تواند خدا باشد و برای غیردینداران می‌تواند علم، جستجوی حقیقت، طبیعت یا تکامل باشد (فرانکل، ۱۳۹۰). او همچنین در کتاب انسان در جستجوی معنا، راه‌های معمایی در زندگی را به سه امر کلی خلاصه می‌کند که این سه معنای کلی و عام در همه تفسیرهای در دسترس از آثار فرانکل دیده می‌شود. وی در این کتاب می‌گوید: «معنا را از سه راه می‌توان یافت: ۱. با انجام کاری شایسته؛ ۲. با درک ارزش روحی؛ ۳. با پذیرش رنج» (فرانکل، ۱۳۸۹). این سه شکل در تعبیر مفسران فرانکل با عنوان‌های ذیل آمده است: ۱. ارزش‌های خلاق^۱؛ ۲. ارزش‌های تجربی^۲؛ ۳. ارزش‌های نگرشی^۳.

۱-۲. ارزش‌های آفریننده یا خلاق

فرانکل در کتاب انسان در جستجوی معنا انجام کارهای خلاقانه در زمینه‌های مختلف همانند هنر، موسیقی، شعر، اختراع و موارد دیگر را در شمار ارزش‌های آفریننده یا خلاق به شمار می‌آورد و آنها را جزء عوامل زمینه‌ساز یافت معنا می‌داند. از نظر او نگارش کتاب معنادرمانی، مصداقی برای کار خلاق است؛ کتابی که نگارش آن را معنای زنده ماندنش در اردوگاه کار اجباری می‌داند. از نظر وی انسان خودآگاه با درک مسئولیت خود در هستی،

1. Creative Values
2. Experimental Values
3. Attitudinal Values

علم یا اندیشه و یا عملی را به جهان عرضه می‌دارد که می‌تواند مصداق ارزش‌های آفریننده و خلاق باشند؛ به بیان دیگر خلاقیت این است که فرد چیزی به دنیا بیفزاید و استعدادها را فردی را در راه‌های مختلف به تصویر کشد و یا کاری که انجام می‌دهیم (مثل خلق یک اثر هنری، نگارش یک کتاب) هدیه ما به زندگی است (فرانکل، ۱۳۸۹).

در دیدگاه فرانکل، بهترین راه بیان ارزش‌های آفریننده، اشتغال یا رسالت شخصی است. این امر یکی از جنبه‌های زندگی می‌باشد که انسان را در پیوند با جامعه در رابطه‌ای ویژه و منحصر به فرد قرار می‌دهد؛ از این رو فرد کار خود را به شیوه‌ای انجام می‌دهد که هیچ‌گاه دیگری آن را انجام نداده است و به این صورت سهمی به جامعه ادا می‌شود (شولتز، ۱۳۸۸).

۲-۲. ارزش‌های تجربی

معنایی از راه ارزش‌های تجربی به معنای برداشت و دریافت (تبادل) تجربه‌های ارزشمند از رهگذر غور در زیبایی‌های عالم طبیعت، هنر، فرهنگ، روابط بین فردی و تعامل با دیگران در قالب عشق به آنهاست. درک زیبایی هنر و طبیعت و برقراری رابطه صمیمانه با دیگران، آنگاه که امکان تحقق ارزش‌های خلاق وجود ندارد، بهترین راه دستیابی به معنای زندگی است (فرانکل، ۱۳۸۹). ارزش‌های تجربی که برخی از آن با عنوان‌های ارزش‌های تجربه‌ای و یا انجام تجارب خاص یاد کرده‌اند در باور فرانکل یکی از راه‌های معنادار کردن زندگی است. مراد او از این ارزش‌ها تجربه کردن امری است که شخص آن را ارزشمند می‌شمارد. در توضیح این ارزش‌ها باید گفت، اگر لازمه ارزش‌های آفرینشگر همان ایثار و عرضه به جهان است، لازمه ارزش‌های تجربی دریافت از جهان است. این پذیراشدن می‌تواند به اندازه خلاقیت و آفرینندگی معنابخش باشد. به نظر فرانکل با تجربه مستقیم و عمیق جنبه‌هایی از زندگی، مستقل از هرگونه عمل مثبت فرد می‌توان به معنای زندگی دست یافت؛ به بیان دیگر رهیافت تجربی، تجربه کردن چیزی یا کسی است که به شخص ارزش می‌دهد (شولتز، ۱۳۸۸).

یکی از مهم‌ترین مصداق‌های ارزش‌های تجربی اندیشه فرانکل عشق است؛ این عشق‌ورزی زندگی را معنادار می‌کند. به نظر فرانکل عشق هدف نهایی و البته برترین هدف و آرزوی بشر است (فرانکل، ۱۳۸۹). البته به باور وی عشق امری شهودی است و همواره با کسی یا چیزی بی‌همتا و ویژه سروکار دارد. از ژرفای ناهوشیار ریشه می‌گیرد و تنها برای دستیابی به اعماق وجود انسانی دیگر می‌باشد (فرانکل، ۱۳۷۲). عشق پدیده‌ای کاملاً انسانی و متفاوت از غریزه جنسی

است. آنچه در گونه‌های پست‌تر موجودات به شکل رابطه جنسی دیده می‌شود، در مرحله‌ای از بلوغ رو به تکامل به پدیده خاص انسانی به نام عشق تبدیل می‌شود (فرانکل، ۱۳۸۸).

فرانکل عشق را تنها راه رسیدن به اعماق وجود انسانی دیگر دانسته، می‌گوید: «عشق عبارت است از تجربه یار با تمام وحدانیت و تفرد وی؛ بنابراین در یک رابطه عاشقانه، انسانی با انسان دیگر روبه‌رو می‌شود و انسانیت او را به عنوان شخصی منحصر به فرد تصدیق می‌کند (فرانکل، ۱۳۷۲). به نظر فرانکل، حتی یک لحظه اوج ارزش تجربی می‌تواند سراسر زندگی را سرشار از معنا سازد؛ زیرا مهم آن است که شدت و عمق تجربه‌ها لذت بخش باشد، نه تعداد یا مدت زمان دوام آنها. انسان از خود فرارونده، توانایی ایشار و دریافت عشق را دارد. وقتی به او محبت می‌شود؛ یعنی موجودی بی‌مانند و بی‌همتا است و وقتی عاشقانه کسی را دوست دارد، او را موجودی یگانه و جایگزین‌ناپذیر کرده است. (شولتس، ۱۳۸۸).

از این رو انسان سالم می‌تواند از راه این جنبه روحانی، یعنی عشق، صفات محبوب و ارزش‌های نهفته و بالقوه‌اش را درک کند. بدین جهت این عشق به اندازه‌ای برای فرانکل ارزشمند می‌باشد که معتقد است یک لحظه تجربه اوج که به سبب عشق حاصل می‌شود «این قابلیت را دارد که سراسر زندگی انسان را از معنا سرشار کند» (فرانکل، ۱۳۷۲).

۳-۲. ارزش‌های نگرشی

ارزش‌های نگرشی محصول نوع نگاه‌ها به زندگی در زمان‌هایی می‌باشد که شرایط تغییرناپذیر است. رنج‌بردن معروف‌ترین مثال فرانکل برای ارزش‌های نگرشی است؛ در توضیح این مطلب باید گفت از نظر فرانکل در موقعیت‌های اجتناب‌ناپذیر و رنجش‌آور، پذیرش رنج و تلاش برای یافتن معنای آن از جمله عوامل زمینه‌ساز معناست و به همین دلیل انسان‌ها درد و رنجی را که معنا و هدفی دارد با میل تحمل می‌کنند. گفتنی است رنج‌هایی در محدوده ارزش‌های نگرشی قرار می‌گیرند که نتیجه بی‌تدبیری یا انتخاب‌های نادرست شخصی نباشند و نیز راه گریزی از آنها وجود نداشته باشد (فرانکل، ۱۳۹۰). فرانکل نه تنها رنج‌کشیدن را وظیفه می‌داند، بلکه آن را عنصری حفاظت‌کننده در برابر کسالت و بی‌تفاوتی دانسته، معتقد است که رنج‌بردن، انسان را به تکاپو می‌اندازد و موجب رشد و پختگی او می‌شود (فرانکل، ۱۳۷۲). به باور او چنین رنج‌هایی لازمه و جزء جداناپذیر زندگی و فرصت‌های پنهانی کمال به شمار می‌روند؛ زیرا تا زمانی که انسان رنج می‌کشد در حالت جدال بین آنچه هست و آنچه باید باشد به سر می‌برد و

در این حالت می‌تواند درباره آرمان‌هایش اندیشه کند و به بعد کمال درونی خود آگاه‌تر شود؛ درحقیقت رنج‌بردن تنشی سالم و تحولی عمیق است که انسان را از آنچه نباید باشد، آگاه می‌کند (فرانکل، ۱۳۸۹). آنگاه تاب‌آوردن و تحمل‌کردن چنین موقعیتی معنا می‌یابد که شخص را به وضعیت بهتری ارتقا دهد که به «تغییر خود» مبادرت ورزد (فرانکل، ۱۳۸۸). با این اوصاف، فرانکل در مقابل کسانی قرار می‌گیرد که معتقدند هدف از زندگی انسان همان لذت است و روند زندگی انسان را فعالیت می‌دانند که به کسب لذت ختم می‌شود؛ از نظر او، انسان به دنبال لذت است و هرچه لذت بیشتر باشد زندگی معنادارتر می‌شود. فرانکل برخلاف نظر این گروه، معنای زندگی را لذت زودگذر و واکنش‌های احساساتی نسبت به چیزی نمی‌داند و عقیده دارد «انسان باید آرمان‌ها و ارزش‌هایی در زندگی داشته باشد که شأن و منزلت آنها فراتر از امور گذرا باشد» (فرانکل، ۱۳۸۹).

۳. بررسی و نقد

فرانکل با ابداع و بسط معنادرمانگری و توجه به بعد روحانی وجود انسان و نیازهای متعالی آن، یکی از بزرگ‌ترین گام‌ها را در علم روان‌شناسی برداشته است. رهانیدن انسان از فرورفتگی صرف در چنگال غریزه و اجداد مادون انسانی او (دیدگاه فروید)، باور به وجود او و معانی صرفاً انسانی در وجود وی از مهم‌ترین دستاوردهایی هستند که روان‌شناسی به دست آورده است. باور به اینکه انسان در جایی از حیوان متمایز می‌شود و درواقع انسانیت و حیثیت و ارزش او نیز از همان نقطه آغاز می‌شود و نه از جهات قبلی که مشترک با حیوان بود؛ این همان نکته‌ای است که فروید و آدلر با همه دقت و تلاش خود، نتوانستند آن را دریابند.

رویکرد فرانکل در سطح جهان مورد پذیرش قرار گرفته و نه تنها در رشته‌های پزشکی، روان‌شناسی و روان‌درمانگری بلکه در تعلیم و تربیت، جامعه‌شناسی و رشته‌های دیگر الهام‌بخش بوده است؛ با وجود این، فرانکل هم از خطا به دور نمانده و پرداختن به امری او را از امور دیگر بازداشته است.

دیدگاه او از جهات گوناگون قابل ارزیابی و خرده‌گیری است؛ با این حال شاید مهم‌ترین ایراد بر نظریه فرانکل عبارت است از:

۱. فرانکل با اهمیت دادن به «روح» اصالت آن را پذیرفته است. ترکیب انسان از روح و بدن و اعتقاد به عنصری به نام روح از مباحثی است که اغلب دانشمندان و پیروان ادیان الهی به

آن معتقد بوده‌اند، ولی درباره میزان اصالت بخشی به این عنصر و استقلال آن، تأثیر آن در ساختار وجودی انسان و چگونگی ارتباط آن با یک منبع قدسی، نظریه‌های متفاوتی مطرح شده است. دین اسلام با تأکید بر دوساحتی بودن وجود انسان، قائل به استقلال روح و بقای آن پس از حیات دنیوی است؛ از این روانسان را موجودی فانی نمی‌داند. از نظر اسلام روح انسان منشأ الهی دارد که در آغاز خلقت، پس از آفرینش مراحل جسمانی به عنوان موهبتی ویژه به او عطا شده است: «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (حجر/۲۹؛ ص/۷۲). این موهبت آثار و لوازم آن انسان را مخلوقی منحصر به فرد ساخته است که پس از پیمودن مرحله‌ای از حیات در این جهان در جهانی دیگر به حیات خود ادامه خواهد داد و به منشأ قدسی خود بازخواهد گشت: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره/۱۵۶). فرانکل با وجود توجه به این بعد متعالی از مبدأ و مقصد آن سخنی نگفته، و گویا همچنان روح را نیز بخشی از وجود ملکی و مادی انسان می‌داند و از وجود ملکوتی او غفلت ورزیده است. گرچه وی در بحث از وجدان و منشأ برین آن، وجدان را نماینده یک منبع متعالی و راهنمای انسان در حرکت به سوی «شدن» می‌داند و معتقد است که همه انسان‌ها ذاتاً با یک موجود متعالی رابطه‌ای پنهان دارند. وجدان واسطه‌ای میان انسان و عامل ماورایی است که به او ندا می‌دهد. منشأ متعالی وجدان، ندای وجدان را نیز از کیفیتی متعالی برخوردار کرده است. وی در تعیین مصداق این منشأ متعالی، به طور اجمال اشاره می‌کند که می‌توان این منبع را خدا نامید (فرانکل، ۱۳۹۰)؛ بنابراین در آثار و نوشته‌های وی چندان دل‌مشغولی به خدای ادیان الهی دیده نمی‌شود. البته جمله‌هایی از فرانکل در یکی از مصاحبه‌های پایانی حیات وی (در نود سالگی) گویای آن است که ایشان دست‌کم درباره عدم تصریح به اعتقاد باطنی خود به خدای ادیان الهی، تعدد داشته تا بتواند پیام‌های الهی در مورد روح انسان را به عنوان یک روان‌شناس و روان‌پزشک و نه یک عالم دینی به مردم منتقل کند تا تأثیر کلامش بیشتر شود. وی می‌گوید: ابا دارم از اینکه به عنوان روان‌شناس مذهبی شناخته شوم و به افکارم توجه نشود، اما شرمند نمی‌شوم کسی مرا مذهبی بداند. اگر دینداری اعتقاد به یک فرامعنا، یعنی معنایی آن قدر جامع باشد که کسی قادر به درک آن نیست، می‌توانید من را با خیال آسوده مذهبی بدانید (محمدپوری‌زهی، ۱۳۸۵). فرانکل مذهب را تجلی و تظاهر اشتیاق و تمنای انسان برای یک معنای نهایی می‌داند که فرد مذهبی می‌تواند این فرامعنا را یک فراوجودی بداند که نامش «خدا» است. در مورد غایت

هستی انسان و جهان، یعنی جهان آخرت نیز صراحتی در نوشته‌های فرانکل دیده نمی‌شود. وی معتقد است مرگ کلیت زندگی انسان را کامل و به گذشته متصل می‌کند. کلیت زندگی هر فرد براساس قانون بقای انرژی روحانی در جهان باقی خواهد ماند (فرانکل، ۱۳۷۲)، ولی پس از مرگ، آینده‌ای برای انسان نیست. آینده واقعاً نیست، ولی گذشته واقعیت محض است که در این جهان مادی تا ابد باقی می‌باشد. گذشته انسان مطمئن‌ترین و سالم‌ترین نوع بودن است که انسان با خود به همراه دارد؛ از این رو گذشته را باید با تحقق بخشیدن همه امکانات موجود خود شکوفا و ابدی سازیم. فرانکل درباره رنج‌های اجتناب‌ناپذیر زندگی بشری که معنایی برای آنها متصور نیست، امکان وجود جهانی ماورای جهان مادی را پذیرفته است که رنج‌های بشری پاسخ نهایی خود را در آنجا بیابند (فرانکل، ۱۳۸۸).

خلاصه کردن معنای زندگی در همین دنیای مادی نمی‌تواند انسان کمال طلب را ارضا کند؛ از این رو هرچه در دنیا بیشتر تلاش می‌کند و هرچه بیشتر از سرمایه‌هایش در این مسیر استفاده می‌کند، کمتر به آنچه وی را ارضا می‌کند دست می‌یابد و بیشتر از معنای واقعی زندگی دور می‌سازد. در نتیجه بر دامنه نارضایتی‌اش افزوده می‌شود، حتی آنان که به ثروت فراوان می‌رسند، چون نیاز فطری‌شان به معنایی ارزشمند برآورده نمی‌شود، از درون گرفته و سرخورده‌اند؛ بدین جهت پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید: «إِنَّ لِلدُّنْيَا أَبْنَاءَ وَلِلْآخِرَةِ أَبْنَاءَ فَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الْآخِرَةِ وَلَا تَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الدُّنْيَا؛ همانا برای دنیا فرزندان است و برای آخرت فرزندان. شما از فرزندان آخرت باشید و از فرزندان دنیا مباشید» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷۷: ۱۸۸).

کسانی که معنای زندگی‌شان دنیا است با کسب دنیا خشنود می‌شوند؛ همانند کودکی که با یک شکلات از شادی در پوست خود نمی‌گنجد. قرآن کریم درباره این گروه می‌فرماید: «وَفَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ؛ آنان به زندگی دنیا خشنودند و حال آنکه زندگی دنیا در برابر زندگی آخرت، جز کالایی اندک نیست» (رعد/۲۶) و خطاب به آنان که در این راه قدم برداشته‌اند و برای حیات، معنایی جز به دست آوردن بیشترین متاع دنیا نمی‌شناسند، می‌فرماید: «وَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَزِينَتُهَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى أَفَلَا تَعْقِلُونَ؛ آنچه به شما داده شده، کالای زندگی دنیا و زینت آن است در حالی که آنچه نزد خداوند است، بهتر و پایدارتر می‌باشد، آیا نمی‌اندیشید؟» (قصص/۶۰). در اینجا دوباره مسئله مهم و اساسی «شناخت» مطرح می‌شود. آنچه می‌خواهد معنای حیات باشد، باید دو ویژگی داشته باشد: ۱.

ارزشمند باشد (خیر) و ۲. پایدارتر و ماندنی تر باشد (أبقى). آیا دنیا بهتر از خود انسان است؟ آیا دنیا بهتر از آخرت است؟ آیا متاع دنیا بهتر از نعمت های بهشت است؟ آیا دنیا پایدارتر از آخرت است؟ آیا دنیا جاوید و ماندگار است؟ به راستی انسان خردمند کدام یک را برمیگزیند؟ ۲. به اعتقاد فرانکل (۱۹۸۴) معنای زندگی برای هر انسانی یکتا و ویژه تفکر اوست و از فردی به فرد دیگر و از لحظه ای به لحظه دیگر تفاوت می کند؛ یعنی چیزی به نام اراده معطوف به معنای مشترک وجود ندارد که به طور کلی به همه انسان ها تعمیم یابد. این دیدگاه با مفهوم دین و معنای مبتنی بر دین منافات دارد؛ زیرا دین و معنای مبتنی بر دین دست کم میان پیروانش، مشترکات و یگانگی هایی دارند و به دلیل همین ویژگی های مشترک، تعمیم پذیر به پیروان دین است (شرفی، ۱۳۸۴).

روش زندگی آدمی در دنیا نیز تابعی از نگرش زندگی است. چنانچه دنیا عرصه رقابت برای رشد و تعالی دانسته شود، وی به فراتر از زیستن روی می آورد؛ وگرنه عمر آدمی در محدوده زیستی مادی خلاصه می شود. این معنا در فرازی از کلام حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است: بندگان خدا آزادند تا برای مسابقه در نیکوکاری ها، خود را آماده سازند تا فکر و اندیشه خود را به کار گیرند و در شناخت نور الهی در زندگی دنیا تلاش کنند (نهج البلاغه / خطبه ۸۳).

از سوی دیگر انتظار بشر از دین آن است که به نیازهای معرفتی و عاطفی او پاسخ دهد و با توجه به اینکه انسان در نظام هستی چهار نوع ارتباط دارد، مایل است که در چهار زمینه از دین پاسخ های معقول و منطقی دریافت کند و براساس آنها به زندگی خود معنا و مفهوم بخشد؛ این چهار مؤلفه عبارت اند از: ارتباط انسان با خویشتن، خدا، طبیعت و دیگران. اگر دین قادر به تبیین دقیق این مؤلفه ها باشد، آنگاه فرد از خلال آنها می تواند معنایی برای خود بیافریند. انسان در رابطه با خویشتن بر مبنای شناخت حقیقت وجودی خود، ظرفیت های علمی و عملی، طبیعت و فطرت، ضعف ها و قوت ها می تواند به نوعی رابطه منطقی با خویشتن دست یابد و هویت خود را در نظام هستی در قالب مفاهیمی همچون جانشینی خدا در زمین تبیین کند. باور به هویت شفاف و عمیق در مراحل زندگی، او را از رنج و دلهره گمنامی و بی هویتی رهایی می بخشد و دیگر آن تخته سنگی نیست که در کویر برهوتی پرتاب شده باشد. وی در مناسبات با خویشتن مجاز به هرگونه گزینشی نیست، بلکه هر انتخابی باید با حفظ حرمت نفس انجام گیرد. در کلامی از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است: «نفس خود را از هرگونه

پستی بازدار، هرچند تو را به اهداف رساند، زیرا نمی‌توانی به اندازه آبرویی که از دست می‌رود، بهایی به دست آوری» (نهج البلاغه / نامه ۳۱).

ارتباط انسان با خدا نیز از منظر دین ارتباطی است بهتر از رابطه مقهور با قاهر یا محکوم با حاکم، بلکه رابطه عارف و معروف و محب و محبوب است که فوق رابطه قاهر و مقهور یا حاکم و محکوم است (جوادی آملی، ۱۳۸۲)؛ این رابطه به میزان باور قلبی به خدا اوج می‌گیرد و به نهایت درجه محبت به خدا نزدیک می‌شود که فرمود: «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدَّ حُبًّا لِلَّهِ؛ آنان که ایمان [قلبی] به خدا دارند دارای بیشترین محبت به خدا هستند» (بقره/۱۶۵).

براساس چنین رابطه‌ای، رنج کشیدن در راه تعالی و کمال یا همان «راه خدا محبوب است» نیز معنا می‌یابد؛ در چنین صورتی است که رنج‌ها و تألمات زندگی، نه تنها فرد را پریشان و مضطرب نمی‌کند بلکه با اطمینان از اینکه در راه دوست و رضای او چنین رنجی به او رسیده است، از آن استقبال می‌کند و نعمت را عین رحمت می‌داند.

مضمون کلام امام هادی علیه السلام نیز مبین همین حقیقت است که فرمود: «مَنْ كَانَ عَلَى بَيْنَةٍ مِنْ رَبِّهِ هَانَتْ عَلَيْهِ مَصَائِبُ الدُّنْيَا وَلَوْ قُرِضَ وَنُشِرَ؛ هر کس را از جانب پروردگارش حجتی باشد، هرچند مصیبت‌های دنیا او را با قیچی تکه‌تکه کنند و پراکنده‌اش سازند بر او سبک آید» (ابن شعبه، ۱۳۸۲). پس بر مبنای آنچه بیان شد، می‌توان نتیجه گرفت رنج زمانی بامعناست که در راهی بامعنا و به سوی هدفی معنادار و در نظامی واجد معنا به انسان آگاه وارد شود.

از این دیدگاه، رابطه انسان با طبیعت نیز رابطه تسخیری است یا از رابطه مخدوم و خادم، زیرا نه تنها خداوند طبیعت را مسخر آدمی قرار داد (بقره/۲۱۲؛ توبه/۷۹؛ ابراهیم/۳۲ و ۳۳؛ نحل/۱۲ و ۱۴؛ حج/۶۵ و...)، بلکه در یک رویکرد عرفانی به انسان و طبیعت و خویشتن، خدا رابطه اینها را این‌گونه تبیین فرمود: «يَا بَنَ آدَمَ خَلَقْتُ الْأَشْيَاءَ لِأَجْلِكَ، وَ خَلَقْتُكَ لِأَجْلِ؛ ای فرزند آدم! همه اشیاء را به خاطر تو و تو را برای خودم آفریدم» (فیض کاشانی، ۱۳۵۸، ج: ۱، ۳۸۱).

از این فراز حدیث قدسی چنین استنباط می‌شود که انسان منظور نهایی خداوند در جهان هستی و در میان همه هستی است. توجه و دقت در مقام انسان و جایگاه او در عالم طبیعت و ابعاد وجودی او روشن می‌سازد که انسان موجودی جاودانه و ابدی است و افزون بر حیثیت طبیعی و عقلانی، حیثیت فراطبیعی و احساسی نیز دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۲).

در همین رویکرد، رابطه انسان با سایر انسان‌ها بر مبنای برادری (حجرات/۱۰)، برابری (حجرات/

۱۳)، رعایت قسط و عدل (ممتحنه/ ۸) و رحمت و دوستی با آنان (نهج البلاغه/ نامه ۵۲) و حتی در صورت اختلاف مکتب و عقیده بر مبنای نگاه به هم‌نوع که او نیز شایسته رفتاری پسندیده است (نهج البلاغه/ نامه ۵۲)، تنظیم می‌شود.

براساس چنین رویکردی، هرگونه رابطه با دیگران که در تقابل با رشد و بالندگی باشد، نفی می‌شود. «برده دیگری مباش که خدا تو را آزاد آفرید. آن نیکی که به جز با شر به دست نیاید، نیکی نیست و آن راحتی که با سختی‌های فراوان به دست آید، آسایش نخواهد بود» (نهج البلاغه/ نامه ۳۱) و نیز این کلام قابل توجه است که حضرت فرمود: «به اندک ساختن بهتر از دست نیاز به سوی مردم داشتن است» (نهج البلاغه/ حکمت ۳۹۶). پس آدمی می‌تواند در چنین منظر دینی، هویتی آگاهانه، عقلانی و جامع برای خود احراز کند و از درون چنین هویتی، معنای ارضاکننده حیات بیافریند.

۳. همچنین فرانکل معتقد است بررسی هدف خلقت و آفرینش انسان امری بیهوده است؛ زیرا همان‌گونه که حیوانات نمی‌توانند معنای زندگی انسان را بفهمند، انسان نیز نمی‌تواند از هدف و معنای خلقت شناخت پیدا کند (فرانکل، ۱۳۷۲). البته این دیدگاه در صورتی درست است که ما وحی و ارتباط با خالق آفرینش را نپذیریم، اما زمانی که پیش‌فرض‌های دین اسلام را بپذیریم، این امر نیز پذیرفته است که خالق جهان با انسان سخن گفته و هدف خود از آفرینش را تبیین کرده است.

معنای زندگی به مفهوم عمیق و حقیقی آن زمانی برای فرد قابل قبول است که وی در نظام هستی احساس جاودانگی کند؛ به عبارت دیگر هستی را نه در محدوده دنیا بلکه فراتر از آن ملاحظه کند و دنیا را تنها مقدمه و زمینه‌ای برای ابدیتی بداند که نام آخرت بر خود دارد؛ در این صورت مرگ یک پایان غم‌انگیز به شمار نمی‌آید، بلکه نوعی انتقال از نشئه محدود دنیا به گستره بی‌کرانه آخرت است و نتیجه آنکه وی از حیات جاودانه‌ای برخوردار است که دنیا تنها مرحله نازلی از آن بوده و آخرت تحقق مرحله کامل آن به شمار می‌آید؛ در این صورت انسانی که در منظر دین زندگی را پایان‌ناپذیر می‌پندارد، معنای عمیق‌تر و اقناع‌کننده‌تری از حیات را درمی‌یابد، به‌ویژه نسبت به کسی که مرگ را نقطه پایان دانسته، و فراتر از آن چیزی نمی‌یابد که او را ارضا کند؛ به عبارت دیگر معناداری زندگی دنیا با معناداری کل نظام هستی ارتباط دارد. پس جاودانگی و فناپذیری روح انسان با معنادار بودن نظام آفرینش تبیین‌پذیر و

چنین رویکردی روح محور است؛ زیرا روح جاودانه می‌باشد. مضمون چنین حقیقتی در یکی از فرمایشات حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمده است: «و بدان که تو برای آخرت آفریده شده‌ای، نه دنیا» (نهج البلاغه / نامه ۳۱). با این برداشت، گستره معنا و مفهوم زندگی از دایره محدود دنیا فراتر می‌رود و عقبی را نیز دربرمی‌گیرد؛ بدیهی است که هر اندازه معنا عمیق‌تر، گسترده‌تر و دایره شمول آن وسیع‌تر باشد، روح نامحدود آدمی را عمیق‌تر و بهتر اقناع می‌کند.

دنیا مقطعی از زندگی است که به لحاظ زمانی، بخش ناچیزی از حیات انسانی را تشکیل می‌دهد. بیش از چند سال در این دنیا زندگی نمی‌کنیم و حیات جاوید ما در سرای دیگر است. به لحاظ ارزش نیز دنیا و هر آنچه در آن می‌باشد، بسیار ناچیز است. برای انسان و در خدمت انسان آفریده شده، و همچون ابزاری برای زندگی واقعی اوست. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «إِنَّ الدُّنْيَا خُلِقَتْ لَكُمْ وَأَنْتُمْ خُلِقْتُمْ لِلْآخِرَةِ؛ همانا دنیا برای شما آفریده شده و شما برای آخرت» (محمّدی ری شهری، ۱۳۸۴، ج ۴: ۱۶۹۲).

امام علی (علیه السلام) نیز در این باره فرمود: «الدُّنْيَا خُلِقَتْ لِغَيْرِهَا وَلَمْ تُخْلَقْ لِنَفْسِهَا؛ دنیا برای جز خودش آفریده شده، نه برای خودش» (نهج البلاغه / حکمت ۴۶۳) و در کلام دیگری چنین تصریح می‌کند: «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَدْ جَعَلَ الدُّنْيَا لِمَا بَعْدَهَا وَابْتَلَى فِيهَا أَهْلَهَا لِيَعْلَمَ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَلَسْنَا لِلدُّنْيَا خُلُقْنَا وَلَا بِالسَّعَى فِيهَا امْرَأًا؛ همانا خداوند سبحان دنیا را برای پس از آن آفریده و اهل دنیا را در آن می‌آزماید تا معلوم شود که چه کسی نیک کردارتر است، ما برای دنیا آفریده نشده ایم و به کوشش در آن (برای به دست آوردن حطام دنیوی) مأمور نشده ایم» (نهج البلاغه / نامه ۵۵).

همچنین دنیا مزرعه آخرت دانسته شده، یعنی دنیا بستر حیات است، نه هدف حیات. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «الدُّنْيَا مَرْزَعَةُ الْآخِرَةِ؛ دنیا کشتزار آخرت است» (محمّدی ری شهری، ۱۳۸۴، ج ۴: ۱۶۹۱). بدین جهت خداوند متعال دنیا را ناچیزتر از آن می‌داند که هدف تلاش‌های انسان باشد. قرآن کریم می‌فرماید: «قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَى؛ بگو کالای دنیا اندک است و آخرت برای آنان که تقوا پیشه کنند بهتر است» (نساء / ۷۷).

همین معنا از امیرمؤمنان (علیه السلام) نیز نقل شده است؛ ایشان پس از پایان جنگ جمل به مسجد کوفه وارد شد و پس از اقامه دو رکعت نماز در جمع استقبال‌کنندگان، سخنرانی مبسوطی ایراد فرمود که در بخشی از آن ضمن بازداشتن از هواپرستی و آرزوهای طولانی می‌فرماید: «لِكُلِّ مِنْهُمَا (الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ) بَنَوْنِ، فَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الْآخِرَةِ وَلَا تَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الدُّنْيَا، فَإِنَّ كُلَّ وَلَدٍ سَيَلْحَقُ بِأَبِيهِ

یَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ برای هر کدام (دنیا و آخرت) فرزندان است، بکوشید از فرزندان آخرت باشید نه دنیا، چون در قیامت هر فرزندی به پدرش می‌پیوندد» (نهج البلاغه/ خطبه ۴۲).

۴. فرانکل مهم‌ترین ارزش‌هایی که زندگی انسان را تا آخرین لحظه می‌تواند معنادار کند، ارزش‌های نگرشی می‌نامد. این ارزش‌ها براساس نگرش انسان به رنج به دست می‌آید. براساس دیدگاه مبتنی بر روحی خود رنج به تنهایی نمی‌تواند معنایی برای زندگی ایجاد کند، بلکه رنج و سختی در سایه بندگی خدا معنادار و تحمل‌پذیر می‌شود. در قرآن کریم دو معنا برای وجود رنج و سختی انسان بیان شده است: نخست، سختی‌ها و مشکلات وسیله‌ای برای آموزش گناهان و مانعی برای فرو رفتن در معاصی است (مؤمنون/ ۷۵)؛ بنابراین انسان هرگاه متوجه شود که این رنج سبب نزدیک شدن او به خداوند و مانع غفلت و گناه او می‌شود، با طیب خاطر آنها را تحمل می‌کند؛ دوم آنکه این رنج نمودی از آزمایش و امتحان الهی برای سنجش سطح پایداری انسان‌ها در مسیر عبودیت و بندگی خداست (بقره/ ۱۵۵)، این سختی‌ها و مشکلات فلسفه خلقت انسان بر روی زمین است؛ زیرا سختی‌ها ماهیت انسان‌ها را نشان می‌دهند و اگر نبودند انسان درستکار از بدکار قابل تشخیص نبود.

۵. راه‌های کشف معنا در دیدگاه فرانکل نیز با رویکرد دینی سازگار نیست؛ زیرا کار و فعالیت نمی‌تواند منبعی برای زندگی باشد، بلکه اینها نیز با قرار گرفتن در مسیر عبودیت معنادار می‌شوند. ارزش‌های تجربی نیز تنها می‌تواند انسان را برای رسیدن به معنای زندگی حقیقی، یعنی عبودیت در برابر پرورگار کمک کند. عشق به همسر و فرزند، زیبایی‌های طبیعت و هنر و... فقط در صورتی ارزشمند خواهد بود که جلوه‌ای از نعمات پرورگار و مقدمه‌ای برای رسیدن به درجات بالای عبودیت باشد؛ چنان‌که خداوند متعال هدف از سیر و گردش در زمین را مشاهده عاقبت تکذیب‌کنندگان خدا و پیامبران الهی (انعام/ ۱۱) و چگونگی خلقت خداوند و شناخت وجود آخرت (عنکبوت/ ۲۰) معرفی می‌کند.

۴. نتیجه‌گیری

۱. فرانکل روح را نیز بخشی از وجود ملکی و مادی انسان می‌داند و از وجود ملکوتی او غفلت ورزیده است. از نظر اسلام روح انسان منشأ الهی دارد که در آغاز خلقت، پس از آفرینش مراحل جسمانی به عنوان موهبتی ویژه به او عطا شده است؛ ۲. به نظر فرانکل معنای زندگی برای هر انسانی یکتا و ویژه تفکر اوست، یعنی چیزی به نام اراده معطوف به معنای مشترک وجود ندارد

که به‌طور کلی به همه انسان‌ها تعمیم یابد. این دیدگاه با مفهوم دین و معنای مبتنی بر دین منافات دارد. دین و معنای مبتنی بر دین دست‌کم میان پیروانش، مشترکات و یگانگی‌هایی دارند و به دلیل همین ویژگی‌های مشترک، تعمیم‌پذیر به پیروان دین است؛ ۳. فرانکل معتقد است بررسی هدف خلقت و آفرینش انسان امری بیهوده است، اما در دین اسلام این امر پذیرفته شده است که خالق جهان با انسان سخن گفته و هدف خود از آفرینش را تبیین کرده است. ۴. فرانکل مهم‌ترین ارزش‌هایی که زندگی انسان را تا آخرین لحظه می‌تواند معنادار کند، ارزش‌های نگرشی می‌نامد. براساس دین اسلام خود رنج به تنهایی نمی‌تواند معنایی برای زندگی ایجاد کند، بلکه رنج و سختی در سایه بندگی خدا معنادار و تحمل‌پذیر می‌شود. ۵. راه‌های کشف معنا در دیدگاه فرانکل نیز با رویکرد دینی سازگار نیست، زیرا کار و فعالیت نمی‌تواند منبعی برای زندگی باشد، بلکه اینها نیز با قرار گرفتن در مسیر عبودیت معنادار می‌شوند. چالش و تردید در مفهوم هستی و ارزش زیستن، ویژگی خاص انسان و از موارد متمایز وجودی انسان با سایر حیوانات است. «معناجویی»، یعنی درگیری ذهنی با این پرسش‌ها: از کجا آمده‌ام، چرا آمده‌ام، به کجا و چرا می‌روم؟ و «معنایابی»، یعنی پی بردن به راز سر به مهر معنا و مفهوم زندگی.

نقطه محوری در نظریه فرانکل، «معناجویی» یا «خود پیامبری» (فرانکل، ۱۳۸۸) است که دیگر روان‌شناسان کمتر به آن توجه کرده‌اند. «معنا» یک واقعیت است نه فقط (نوعی نگرش)؛ واقعیتی که همواره خود را در شکل موقعیتی مشخص و حقیقی نمودار می‌سازد. هر موقعیت، امکانی را در خود نهفته دارد. «کشف معنا»، یعنی آگاهی ناگهانی از یک امکان در زمینه واقعیت (فرانکل، ۱۳۹۰).

انسان سالم از هر امکان، فرصت فراهم شده و از راه‌های فراوان برای دستیابی به معنای مورد نظر استفاده می‌کند. این مهم نیست که از چه راهی و با در نظر گرفتن کدام یک از ارزش‌های سه‌گانه (خلاق، تجربی و نگرشی) به معنا دست یافته، بلکه آنچه اهمیت دارد این است که انسان سالم با کشف مفهوم زندگی خود به آرامش و سازگاری عاطفی می‌رسد. «داشتن معنا نه فقط برای موفقیت و شادکامی که برای بقا لازم است» (فرانکل، ۱۳۸۸).

انسان سالم وجود خود، لحظه‌ها و فرصت‌ها را به رسمیت شناخته، بر این عقیده است که هیچ چیزی بیهوده آفریده نشده و هر یک از موقعیت‌ها همچون صدفی، مرواریدهای

ارزشمندی را برای به کمال رساندن انسان دربردارد.

فرجام‌پذیری و گذرا بودن موقعیت‌ها معنای مسئولیت شخصی را ملموس‌تر می‌کند، چون همه چیز گذراست، خود را مسئول ماندگار کردن آنها می‌داند؛ از این رو محقق ساختن ارزش‌ها و به فعلیت درآوردن آنها، امکانات موجود را به واقعیتی تبدیل می‌کند که دیگر گذرا نبوده، و همواره ماندگار خواهد شد (فرانکل، ۱۳۷۲). مسئولیت انسان سالم تبدیل موقعیت‌ها به واقعیت‌های ماندگار است؛ بدین ترتیب او با انجام مسئولیت خود و معنابخشی به زندگی ضمن اینکه می‌پندارد عمری طولانی دارد، آماده اعلام زنگ پایان وقت و فراخوانده شدن است و از آنجا که می‌داند به میزانی که هر یک از نیازهای روحانی خود را به خوبی ارضا کرده باشد، روح را جاودانه ساخته است. پس زندگی، حتی تا آخرین لحظات عمر برای او بامعنا خواهد بود (همان). شخصیت سالم کمبودهای زیستی و محدودیت‌های اجتماع را مانع معنایابی ندانسته و بر آنها تمرکز نمی‌کند. به عقیده فرانکل معنای زندگی مشروط و مقتید به هیچ چیزی نیست. شرایط درونی و بیرونی (سن، هوش، تحصیلات، نوع شخصیت، اقتصاد، فرهنگ، مذهب و...) در تسهیل یا دشواری دسترسی به معنا مؤثرند، اما وجود یا عدم معنا هیچ ارتباطی با شرایط ندارد (فرانکل، ۱۳۸۸).

ناامیدی در کشف و دسترسی به معنا زمینه بروز نوعی بیماری به نام «روان‌نژندی وجودی» یا «خلأ وجودی» را فراهم می‌کند که نشانه اصلی آن احساس بیهودگی، پوچی و بی‌هدفی است. به نظر فرانکل، تنها راه درمان این بیماری «معنادرمانی» است. معنادرمانی به انسانی که مسئولیت خود را در زندگی نشناخته، می‌آموزد که زندگی نه تنها یک وظیفه بلکه حکم است؛ حکمی که از سوی یک کارفرمای مقتدر صادر شده و وظیفه هر شخص را تعیین کرده است. اکنون تکلیف چنین شخصی، یافتن راهی برای انجام درست وظیفه و کشف معنا و مفهوم منحصر به فرد زندگی خود است. «هرچه انسان بیشتر به وظیفه کیفیت زندگی بیاویزد، زندگی به نظرش بامعنا تر خواهد شد» (فرانکل، ۱۳۷۲).

پیشنهاد پژوهشی برای بررسی معنای زندگی براساس نظریه ویکتور فرانکل می‌تواند به صورت‌های زیر باشد:

۱. بررسی تأثیرات تجربیات زندگی بر معنا: مطالعه‌ای که به بررسی این موضوع بپردازد که چگونه تجربیات تلخ و چالش‌برانگیز (مانند بیماری، از دست دادن عزیزان یا بحران‌ها)

می‌توانند به جستجوی معنا در زندگی و تحولی در نگرش فرد بینجامند. این مطالعه می‌تواند شامل مصاحبه‌های عمقی با افرادی باشد که تجربیات مشابهی داشته‌اند.

۲. رویکرد مقایسه‌ای به معنای زندگی: پژوهشی که معنای زندگی را از دیدگاه فرانکل با دیگر نظریه‌پردازان مانند فردریش ویلهلم نیچه، ویلیام جیمز و ژان پل سارتر بررسی کند. هدف این پژوهش می‌تواند کشف نقاط قوت و ضعف هر نظریه و تطبیق آنها با واقعیت‌های زندگی معاصر باشد.

۳. نقش معنای زندگی در سلامت روان: مطالعه‌ای بر روی ارتباط بین احساس معنا در زندگی و وضعیت سلامت روان. این پژوهش می‌تواند شامل مقایسه افراد با سطوح مختلف احساس معنا باشد و بررسی کند که چگونه این احساس بر مشکلات روانی مانند افسردگی و اضطراب تأثیر می‌گذارد.

۴. تأثیر معنای زندگی در گروه‌های خاص: پژوهشی که بررسی کند چگونه احساس معنا می‌تواند در گروه‌های خاص مانند افراد مبتلا به بیماری‌های مزمن و افرادی که با ناملایمات اجتماعی مواجه هستند، متفاوت باشد. این مطالعه می‌تواند شامل مصاحبه‌ها و جمع‌آوری داده‌ها از طریق پرسشنامه‌ها باشد.

۵. آموزش و توانمندسازی معنای زندگی: طراحی و ارزیابی برنامه‌های آموزشی که براساس نظریه فرانکل برای کمک به افراد در جستجوی معنا در زندگی طراحی شده‌اند. این پژوهش می‌تواند تأثیر این برنامه‌ها را بر روی بهبود کیفیت زندگی و افزایش رضایت افراد بررسی کند. این پیشنهاد‌های پژوهشی می‌توانند به درک عمیق‌تری از نظریه فرانکل و کاربردهای آن در زمینه‌های مختلف زندگی کمک کنند.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن شعبه، حسن بن علی. (۱۳۸۲). تحف العقول. ترجمه صادق حسن زاده. قم: آل علی.
۴. ابوالمعالی، خدیجه و فاطمه سادات آل یاسین. (۱۳۹۵). «بررسی معنای زندگی از دیدگاه امام علی علیه السلام و مقایسه آن با دیدگاه ویکتور فرانکل». علوم تربیتی از دیدگاه اسلام. دوره چهارم. شماره ۶. صص: ۱۰۵-۸۵.
۵. ایراندوست، محمدحسین (۱۳۹۱). «نقد و بررسی معنای زندگی از منظر جولیان بگینی و صدرالمتالهین». مجموعه مقالات همایش بین المللی روز جهانی فلسفه.
۶. بلندقامت پور، زهیر و محمود فتحعلی. (۱۴۰۱). «جیستی معنای زندگی». معرفت کلامی. سال سیزدهم. شماره ۱. صص: ۱۷۲-۱۵۹.
۷. جلالی تهرانی، سیدمحمد محسن. (۱۳۸۳). «توحیددرمانی». نقد ونظر. دوره نهم. شماره ۳۵ و ۳۶. صص: ۳۴-۱۸.
۸. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۲). انتظار بشر از دین. قم: اسراء.
۹. ذاکر، صدیقه (۱۳۸۴). «آرای فرانکل، هایدگر و مطهری در توصیف حقیقت انسان». مشکاه النور. شماره ۳۰ و ۳۱. صص: ۷۸-۱۰۰.
۱۰. ----- (۱۳۷۷). «نگاهی به نظریه فرانکل در روان شناسی دین». قیسات. شماره ۸ و ۹. صص: ۷۶-۹۵.
۱۱. سلیمانی امیری، عسگری. (۱۳۸۲). «پوچی پوچی: نقدی بر مقاله پوچی». نقد و نظر. دوره هشتم. شماره ۳۱ و ۳۲. صص: ۴۳-۲.
۱۲. شجاعی، محمدصادق؛ غروی، سیدمحمد و مسعود جان بزرگی. (۱۳۹۱). «معنای زندگی در نهج البلاغه». مطالعات اسلام و روان شناسی. سال ششم. شماره ۱۱. صص: ۵۷-۳۷.
۱۳. شرفی، محمدرضا. (۱۳۸۴). «تأملی نقدگونه در باب معنای غایی زندگی با تأکید بر دیدگاه فرانکل». مجله روان شناسی و علوم تربیتی. سال ۳۵. شماره ۱. صص: ۵۰-۲۹.
۱۴. شولتس، دوان. (۱۳۸۸). روان شناسی کمال. ترجمه گیتی خوشدل. تهران: پیکان.
۱۵. عجمین، محمد؛ بشیری، ابوالقاسم و رحیم نارویی نصرتی. (۱۳۹۶). «ارتباط معنا و سبک زندگی در گستره قرآن کریم و نقد دیدگاه ویکتور فرانکل». پژوهشنامه اسلامی زنان و خانواده. دوره نهم. شماره ۵. صص: ۲۹-۹.
۱۶. علیزمانی، امیرعباس. (۱۳۸۶). «معنای زندگی». پژوهشنامه فلسفه دین (نامه حکمت). دوره پنجم. شماره ۱. صص: ۸۹-۵۹.
۱۷. فرانکل، ویکتور. (۱۳۵۴). انسان در جستجوی معنا. ترجمه اکبر معارفی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۸. ----- (۱۳۷۲). پزشک و روح. ترجمه فرخ سیف بهزاد. تهران: درسا.
۱۹. ----- (۱۳۸۸). فریاد ناشنیده برای معنی، روان درمانی و انسان گرایی. ترجمه مصطفی تبریزی و علی علوی نیا. تهران: فراروان.
۲۰. ----- (۱۳۸۹). انسان در جستجوی معنا. ترجمه نهضت صالحیان و مهین میلانی. تهران: درسا.
۲۱. ----- (۱۳۹۰). انسان در جستجوی معنای غایی. ترجمه احمد صبوری و عباس شمیم. تهران: آشیان.
۲۲. فضلعلی، کلثوم و جوانشیر اسدی. (۱۴۰۰). «فلسفه وجودی معنای زندگی از منظر آموزه های روان شناسی و قرآن». مطالعات قرآنی. سال دوازدهم. شماره ۴۸. صص: ۳۶۰-۳۳۷.
۲۳. فیض کاشانی، ملامحسن. (۱۳۵۸). علم الیقین. قم: انتشارات بیدار.
۲۴. قدیری، محمدحسین و مسعود جان بزرگی (۱۳۸۸). تهیه و ساخت آزمون هدف در زندگی با تکیه بر اسلام. پایان نامه کارشناسی ارشد روان شناسی. مؤسسه آموزشی- پژوهشی امام خمینی (ره).
۲۵. کریمی قدوسی، زینب و امیرعباس علی زمانی. (۱۳۹۰). «بررسی دیدگاه تدئوس متز در باب خدا و معنای زندگی و نقد آن از دیدگاه علامه طباطبائی». فلسفه و کلام اسلامی. سال ۴۴. شماره ۱. صص: ۹۲-۶۳.
۲۶. کوحسنلو، فاطمه. (۱۳۸۸). معنای زندگی از دیدگاه قرآن و عترت در اندیشه حکمت متعالیه. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه قم. دانشکده الهیات و معارف اسلامی.
۲۷. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۴ق). بحارالانوار. بیروت: مؤسسه الوفاء.
۲۸. محمدپور یزدی، احمدرضا. (۱۳۸۵). ویکتور امیل فرانکل بنیانگذار معنادرمانی. تهران: دانژه.

۲۹. محمدی ری شهری، محمد. (۱۳۸۴). میزان الحکمه. قم: دارالحدیث.
۳۰. ملکیان، مصطفی. (۱۳۷۹). تاریخ فلسفه غرب. جلد چهارم. تهران: انتشارات حوزه و دانشگاه.